

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و هفتم، شماره پیاپی ۹۴،  
بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۱۳-۱۳۵

## قحط و غلای ۱۲۸۸ق در خراسان: زمینه، روند و تبعات اقتصادی\*

دکتر مرتضی دانشیار / دانش آموخته دکتری دانشگاه تهران<sup>۱</sup>  
دکتر محمدعلی کاظم بیکی / دانشیار دانشگاه تهران<sup>۲</sup>

### چکیده

قحطی ۱۲۸۸ق در ایران موضوع پژوهش‌های نسبتاً پرشماری بوده است که با بررسی این واقعه به گونه‌ای کلی، علل و نتایج کوتاه مدت قحطی و نیز واکنش مردم و دولت به آن را مورد توجه قرار داده‌اند. این رویکرد موجب اظهاراتی کلی و تعمیم غیرموجه نتایج پژوهش‌های مذکور به سراسر ایران گشته است. مقاله حاضر پژوهشی موردی درباره قحطی ۱۲۸۸ق در خراسان است که علاوه بر خود قحطی، تبعات آن را در اقتصاد محلی ایالت مورد بررسی قرار می‌دهد. یافته‌های این پژوهش ضمن اثبات نادرستی تعمیم نتایج بررسی‌های کلی قحطی به سراسر ایران، نشان می‌دهد که همه نواحی خراسان به یکسان تحت تأثیر قحطی قرار نگرفت. بلکه این بلیه موجب افزایش ثروت و جمعیت در ولایات شمالی به زیان ولایات مرکزی و جنوبی ایالت، گردید. افزون آن که قحط سالی، در کنار مرگ‌ومیر با مهاجرت و جابجایی جمعیت همراه بود که این، اعتبار داده‌های آماری برخی از منابع را با تردید مواجه می‌سازد. همچنین، اقتصاد محلی، گذشته از خسارت، بزودی تغییرات را در الگوی زمینداری به زیان مالکیت خصوصی و در نوع کشت تجربه کرد که هر یک از این تحولات، خود منشأ تغییرات بعدی در خراسان شدند.

**کلید واژه‌ها:** خراسان، قحطی ۱۲۸۸ق، قاجاریه، تغییرات اقتصادی، کشاورزی.

\* تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۸/۲۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۰۶/۰۹

<sup>۱</sup> Email: hayatinow@gmail.com نویسنده مسئول

<sup>۲</sup> Email: mabeyki@ut.ac.ir

## مقدمه

از زمانی که شوکواکازاکی<sup>۱</sup> در بیست و پنجمین کنگره شرق‌شناسی ژاپن (۱۹۸۳) نتیجه نخستین پژوهش جدی را درباره قحطی ۱۲۸۸ق در ایران عرضه کرد، این رویداد فاجعه آمیز موضوع تحقیقات نسبتاً پرشمار اما با رویکرد نه چندان متنوع بوده است. این پژوهش با بررسی موجبات سیاسی-اقتصادی بروز قحطی مذکور و نتایج دهشتناک آن، واکنش متقابل مردم و دولت مرکزی در این واقعه را مورد بحث قرار داده است (Okazaki, pp. 183-192). مطالعات تکمیلی چارلز ملویل<sup>۲</sup> در این زمینه، با توجه به جنبه‌های مغفول در پژوهش اکازاکی و ارائه شواهدی جدید، تا حدی علل و زمینه‌های متفاوت قحطی را در مناطق مختلف ایران نشان می‌دهد (Melville, pp. 309-325). قحط و غلای ۱۲۸۸ق موضوع مقاله‌ای از احمد سیف نیز بوده است. اما نویسنده با مشابه دانستن علل قحط سال‌های مکرر در دوره قاجاریه، عقب ماندن شیوه تولید کشاورزی را عامل اساسی قحط و غلای مذکور معرفی کرده است (Seyf, pp. 289-306). اگرچه می‌توان خشک‌سالی را عامل اولیه تمام قحطی‌های ایران در سده ۱۳ق/۱۹م دانست، اما چنین می‌نماید که عوامل ثانویه مؤثر بر این قحطی‌ها متفاوت بود؛ از این روی نمی‌توان همه آن‌ها را به یک چشم نگریست. افزون آنکه، همچنان که اکازاکی و نیز ملویل اشاره کرده‌اند، این واقعه تنها نتیجه خشک‌سالی، شیوه و نوع تولیدات کشاورزی نبود، بلکه احتکار و عدم مدیریت دولت نیز به همان میزان در تشدید خسارات تأثیر داشت. مقاله مفصل جان گرنی<sup>۳</sup> از آن جهت که به مطالعه موردی قحطی ۱۲۸۸ق در شهر قم پرداخته است، یک استثنا است. لیکن این مقاله با تمرکز بر یادداشت‌های علی اکبر فیض (متولی مقبره فتحعلی شاه)، چیزی افزون بر توصیف شرایط شهر قم در جریان قحط و غلا نیست (نک. گرنی، ص ۱۳۱-۲۰۰). با وجود این، مقاله وی بدان سبب که غالب کتب انگلیسی مربوط به قحطی مذکور را، هر چند بسیار مختصر، معرفی می‌کند، ارزشمند است.

افزون بر آثار پیش گفته، چندین مقاله به زبان فارسی با درجه کمتری از اهمیت، مستقیم یا غیر مستقیم، به قحط و غلای سراسری در ۱۲۸۸ق پرداخته‌اند که با وجود ادامه دیدگاه‌های اکازاکی و ملویل در مورد زمینه بروز قحط سالی و واکنش‌های کوتاه مدت جامعه و دولت به

۱. Shoko Okazaki

۲. Charles Melville

۳. John Gurney

آن، حاوی شواهد و مستندات جدید بر اساس منابع و بعضاً اسناد ایرانی هستند.<sup>۱</sup> آنچه در مجموع آثار مذکور، چشمگیر است، عدم عنایت به تفاوت قحطی سراسری ۱۲۸۸ق با موارد سابق است که غالباً از درگیری‌های حکام محلی با دولت مرکزی، حضور چندین باره سپاهیان دولت با تحمیل سیورسات به مناطق و همچنین تاخت و تاز اقوام مختلف ناشی می‌شد. افزون آن که تلاش برای بررسی این واقعه در سطح کشور با تمرکز بر مناطقی خاص و تعمیم غیرموجه نتایج به مناطق مختلف بدون توجه به شرایط متفاوت ولایات در کشور پهناور ایران همراه بوده است. از این روی، درک بهتر قحطی ۱۲۸۸ق در ایران مستلزم مطالعه دقیق این رویداد در مناطق مختلف است. علاوه بر این، تمرکز این تحقیقات غالباً بر علل و زمینه بروز قحطی، آمار مرگ‌ومیر و نیز اعتراضات مردم و اقدام دولت در برابر آنان بوده است، نه تبعات میان مدت و بلند مدت این واقعه.

پژوهش حاضر، با محدود کردن دایره تحقیق در مورد قحطی ۱۲۸۸ق به خراسان، به زمینه و روند وقوع این قحطی و همچنین تأثیر آن بر اقتصاد محلی این ایالت اختصاص دارد،<sup>۲</sup> موضوعی که تاکنون مغفول مانده است.

### خراسان: تفاوت اقلیمی، تنوع کشاورزی و خودبسندگی

برای شناخت زمینه و عواملی که به قحط و غلای ۱۲۸۸ق در خراسان انجامید، آگاهی از جغرافیا و اقتصاد این ایالت ضروری است. در سده ۱۳ق/۱۹م که صنعت و تجارت درصد اندکی از اقتصاد ایران را تشکیل می‌داد(نک. Floor, p. 11)،<sup>۳</sup> آشکار است که منبع ثروت،

۱. مهم‌ترین این پژوهش‌ها عبارت‌اند از: احمد کتابی، "درآمدی بر بررسی علل اجتماعی قحطی‌ها در ایران، موردپژوهی قحطی عام و عظیم ۱۲۸۸ق/۱۲۴۹ش"، "جامعه پژوهی فرهنگی، سال دوم-ش (۱۳۹۰)، صص ۱۶۹-۱۹۰؛ همو، "عظیم‌ترین و مرگبارترین قحطی ایران در دو سده اخیر؛ تحلیل اجتماعی و اقتصادی قحطی سراسری سال ۱۲۸۸ قمری (۱۲۴۴ شمسی)", "نامه اتاق بازرگانی، ۸۶ (۱۳۹۲)، صص ۶۱-۶۸ (تفاوت این مقاله با مقاله پیشین، تنها به عنوان آن محدود می‌شود!); محسن خداداد و محمدحسین منظورالاجداد، "پیامدهای اجتماعی قحط‌های عصر ناصری، تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۹)، صص ۲۱-۴۴؛ هما ناطق، "قحطی ۸۸-۱۲۸۶ قمری / ۲-۱۸۷۰ میلادی و اسناد حاج محمدحسین امین دارالضرب، از ماست که بر ماست، صص ۳۱۵-۳۶۸؛ همو، مصیبت ویا و بلای حکومت؛ تهران: نگارستان کتاب ۱۳۸۹؛ رباب حبیبی، "قحطی و گزانی در سال ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ قمری، گنجینه اسناد؛ ش ۷ و ۸ (۱۳۷۱)، صص ۴۷-۶۳.

۲. تبعات سیاسی و اجتماعی قحط‌سالی ۱۲۸۸ق نیز مشهود و قابل بررسی است؛ لیکن گستردگی این تبعات به حدی است که امکان بررسی آن‌ها در ضمن پژوهش حاضر ممکن نبود. بررسی وجوه سیاسی و اجتماعی این بلهیمی تواند هر یک موضوع پژوهشی مستقل باشد.

۳. فلور قائل است که حداقل ۸۰ درصد اقتصاد ایران را در آن سال‌ها، بخش کشاورزی تشکیل می‌داده است، اما جدای از اینکه ارائه آمار از آن زمان بدان سبب که اسناد و ارقام قابل اعتمادی در دست نیست، صحیح نمی‌نماید، حجم وسیع دامداری و صنایع دستی نیز منطقی بودن این تخمین را زیر سؤال می‌برد.

زمین و مدار معیشت خراسان بر کشاورزی و دامداری استوار بود. ناهمسانی میزان منابع آب ولایات خراسان، تنوع محصولات ایالت را در پی داشت. در نواحی کم‌آب مرکزی و به‌ویژه نیمه جنوبی ایالت، ظاهراً صرفه در آن بود که آب قنات‌ها و مختصر روان آب‌های منطقه به کشت محصولات تجارین نیازمند به آب اندک، مانند زعفران، زرشک، پنبه و یا پرورش میوه‌جات به ویژه پرورش توتستان برای تولید ابریشم، اختصاص یابد. با فروش این محصولات تجاری، مقداری از غلات مورد نیاز اهالی مناطق مذکور از ولایات حاصلخیز شمال خراسان تأمین می‌گشت (Forbes, p.148-149, 170-71; کتابچه طبس ص ۳۸۵، ۳۹۰). در بسیاری از مناطق جنوبی (ولایات قائنات و طبس) غله مورد نیاز اهالی که عمدتاً به صورت دیم کشت می‌شد، تنها برای مصرف چند ماه اهالی کافی بود. گرچه این نوع کشت در سالهای پرباران مقدار زیادی از مصرف اهالی را کفایت می‌کرد، اما اتکای این نوع کشت به نزولات تجوی، می‌توانست تبعاتی سخت را در سالهای کم باران داشته باشد (برای نمونه نک. Forbes, p. 148-49). همچنین، این محدودیت کشاورزی با رواج صنایع دستی در بخشهای مرکزی و به ویژه جنوبی خراسان، همراه بود که می‌توانست به جبران کسری مخارج زندگی کمک کند (برای آگاهی از تنوع و گستردگی صنایع دستی ولایات مرکزی و جنوبی خراسان، نک. Fraser 1825, Appendix p. 20; Forbes, p. 161; Ferrier, p. 125, 437-441; Abbot, p. 20, 110, 146). در نیمه جنوبی خراسان، جز غلات و میوه‌جات، ابریشم، پنبه، تنباکو و نیز مقداری تریاک تولید می‌شد (Forbes, p. 151, 153, 154, 170; Ferrier, p. 438-39). اما آب و هوای شهر طبس و اطراف آن، برخلاف سایر نقاط خراسان، امکان کشت خرما و پرتقال را نیز فراهم می‌کرد (Fraser, Appendix p. 24; Ferrier, p. 439). همچنین، ولایت قائنات، به ویژه شهر قائن و توابعش، به تولید زرشک و زعفران شهره بود (Forbes, p. 156, 167; پولاک، ص ۳۶۹).

در نیمه مرکزی خراسان، به ویژه محدوده ولایات نیشابور و نیز سبزوار که شرایط برای کشاورزی مناسب‌تر بود، غله بیشتری تولید می‌شد. این ویژگی به غیر از اشاره منابع به کشاورزی بهتر این مناطق، از میزان مالیات آنجا نیز مشخص می‌گردد؛ برای نمونه در نیمه قرن سیزدهم هجری قمری، مالیات هر خانوار در برخی از روستاهای تربت حیدریه حدود یک و

نیم خروار غلات بود (Lal, pp. 208-209). در ولایت نیشابور نیز افزون بر مالیات نقدی، سالانه حدود ده هزار خروار غلات به عنوان مالیات جنسی جمع آوری می‌شد (Conolly, v1, p. 248). سایر محصولات این مناطق شامل ابریشم، پنبه، تنباکو و نیز مقداری تریاک<sup>۱</sup> بود. علاوه بر این تولید میوه‌جات، به ویژه در دو ولایت ترشیز و نیشابور، تا بدان جا بود که به شهرهای دیگر صادر شود (خانیکوف، ص ۹۸-۱۰۰؛ Fraser, p. 379; Conolly, v1, p. 100, 103, 137, 241, 245, 294; Ferrier, p. 100, 103, 137). با وجود این، ولایات مرکزی خراسان، به ویژه سبزوار، که در مسیر مسافرت زوآر قرار داشتند از قوچان و اسفراین غله وارد می‌کردند (کتابچه اسفراین، ص ۱۱۹؛ حکیم الممالک، ص ۳۱۹، فرهنگ جغرافیایی ایران، خراسان، ص ۷۷، ۱۲۸، ۷۵۵).

نواحی شمالی خراسان، به ویژه سه ولایت بجنورد، درگز و خاصه قوچان جزء حاصلخیزترین مناطق ایران محسوب می‌شدند (Fraser, p. 581-583). این ولایات که از سرشاخه‌های متعدد اترک، کشف‌رود، قنات‌ها و چشمه‌سارهای فراوان بهره می‌بردند، از نزولات آسمانی نیز تا بدانجا بهره داشتند که بسیاری از مزارع گندم، زیر کشت دیم قرار داشت. قوچان که حاصلخیزترین منطقه ایالت به شمار می‌رفت، در دوره قاجاریه به منزله انبار غله خراسان بود. به سبب همین جایگاه ویژه، بروز هر نوع آفت و خسارت به محصولات آنجا، تغییر نرخ غلات را در سراسر خراسان در پی می‌آورد (حکیم الممالک، همانجا).

با وجود این، کشت و کار کشاورزان ولایات شمالی خراسان متنوع نبود. مهم‌ترین محصول آن‌ها تنها غله و میوه‌جات بود؛ کشت پنبه، تنباکو و خشخاش رواج نداشت و ابریشم نیز ظاهراً به مقداری اندک در قوچان و درگز تولید می‌شد (Fraser, p. ۲۶۲؛ کتابچه درجز، ص ۱۶۱). در این ولایات، صنایع دستی نیز کم رونق بود. از میان صنایع دستی، ظاهراً تنها تولید پوستین (نوعی لباس چرمی) در قوچان و درگز رایج بود که حسن شهرت داشت. نیاز اهالی این ولایات به سایر صنایع دستی، ظاهراً از ولایات جنوبی خراسان تأمین شد (Fraser, p. 573؛ مکگرگر، ج ۲، ص ۱۰۰؛ کتابچه ولایت درجز، ص ۱۸۸، ۱۶۱).

۱. ظاهراً تا حدود ۱۲۷۰، تنها در ولایت طبس، قاینات و نیز تربت‌حیدریه به گونه‌ای محدود تریاک تولید می‌شد (Forbes, p. 151, 170; Ferrier, p. 137). زیرا در گزارش منابع از محصول کشاورزی سایر ولایات، نامی از تریاک در میان نیست.

آگاهی ما در مورد دامداری که به همراه کشاورزی شغل غالب اهالی خراسان را تشکیل می‌داد، از اطلاعات مربوط به کشاورزی نیز کلی‌تر است. با وجود این، مشخص است که دامداری نیز اگر نه فراتر از کشاورزی، در همان وسعت گسترش داشت (پولاک (ص ۳۲۸) در اوایل دوره ناصرالدین‌شاه، بیش از یک‌سوم، سکنه ایران را کوچ‌نشین دانسته است). این موضوع به خوبی از گفته فریزر آشکار است که به تخمین او دو سوم جمعیت ولایت قوچان، کوچ‌نشین و دامدار بودند (Idem, Appendix p. 48). چنین شیوه زندگی، قابل تعمیم به دیگر مناطق خراسان نیست، زیرا برای نمونه غالب اهالی بخش اسفراین، یکجانشین و شغل آن‌ها بر خلاف مناطق همجوار، کشاورزی بود (کتابچه اسفراین، ص ۱۱۹). با وجود این نباید فراموش کرد که بسیاری از روستائیانیکجانشین خراسان در کنار کشاورزی، دامدار نیز بودند.

به هر روی، در سراسر نیمه جنوبی و مرکزی ایالت، دامداری و شترداری رواج گسترده داشت. در این مناطق علاوه بر کوچ‌نشینان که غالباً عرب و بلوچ بودند، غالب روستائیان نیز دام داشتند (برای نمونه نک. Forbes, p. 154, 156-158; Ferrier, p. 437-441).

در نیمه مرکزی افزون بر طوایف کوچ‌نشین مذکور، طوایف کرد نیز در تربت‌حیدریه و نیشابور؛ طوایف فارس‌زبان تیموری، هزاره، جمشیدی و فیروزکوهی در شرق ایالت از شمال قائن تا حدود سرخس؛ و طوایف ترک در نیشابور و نیز سبزوار سکونت داشتند که شغل غالب آن‌ها دامپروری بود (خانیکوف، ص ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۲۵، Fraser, p. 549, 551-52. 573, Appendix 41-42; Forbes, 151-154, 157-158; Ferrier, p. 137, 437-441; Sheil, p. 400). علاوه بر دام کوچک (گوسفند و بز) و شتر، در روستاهای بخش مرکزی، گاو نیز پرورش داده می‌شد (Lal, p. 199). تفاوت دامداری در بخش شمالی ایالت در آن بود که دامداران کوچ‌نشین آنجا غالباً کرد و تنها بخشی ترک بودند. همچنین وضع کوهستانی و هوای نسبتاً سرد آنجا مانع از پرورش شتر بود (Fraser, p. 549, 573, Appendix 48, Sheil, p. 400. 53).

### وبا، خشکسالی و عدم مدیریت: قحط و غلا

افزون بر اقتصاد و معیشت اهالی خراسان، بررسی وضع کلی ایالت در سالهای منتهی به ۱۲۸۸ نیز ضروری است، زیرا وسعت دامنه قحط و غلا نمی‌توانست صرفاً تبعات یک خشکسالی

باشد. اگرچه مستوفی در گزارش از قحطی ۱۲۸۸، زمینه وقوع سراسری آن را در کشور، پایان یافتن ذخیره غذایی مردم در نتیجه دو سال خشکسالی پیاپی ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ق ذکر کرده است<sup>۲</sup>، اما آغاز قحطی در خراسان پیش از این سال‌ها و به ۱۲۸۵ق بازمی‌گشت که والی تازه منصوب شده خراسان، حمزه میرزا حشمت‌الدوله، در ۱۲۸۶ق خبر قحطی و گرانی نان را در مشهد به تهران گزارش کرد. هر چند وی متعاقباً در مکتوبی دیگر به ناصرالدین شاه (حک. ۱۲۶۴-۱۳۱۳ق)، با ادعای ثمربخش بودن اقداماتش، وضع مشهد را رو به بهبود گزارش داده است، لیکن از دولت می‌خواست که به سبب کمبود مواد غذایی، ارسال نیروهای نظامی را به خراسان به تعویق اندازد.<sup>۳</sup> اگرچه احتکار می‌توانست بر شدت گرانی آذوقه بیفزاید،<sup>۴</sup> اما شرایط موجود می‌توانست تا حدی نتیجه شیوع وبا باشد که در ۱۲۸۵ق شمار زیادی از اهالی را به کام مرگ کشانده بود. در مورد این بلیه گفتنی است که منابع تنها از وقوع وبا و کشتار گسترده در شهر مشهد، به مناسبت گزارش مرگ والی پیشین خراسان، شاهزاده جلال‌الدوله در نتیجه ابتلا به وبا، خبر داده‌اند (اعتمادالسلطنه، *مطلع الشمس*، ج ۲، ص ۳۷۷؛ Yate, p. 325). به هر حال، با توجه به مرکزیت زیارتی - تجاری مشهد دور نمی‌نماید که این بیماری سایر نقاط خراسان را نیز تحت تأثیر قرار داده باشد، به ویژه که امکان پخش وبا از طریق زوار در سراسر ایالت فراهم بود. کمبود ارزاق در سال مذکور سببی دیگر نیز داشت؛ فروش گسترده غله ولایات درگز و قوچان که تأمین کننده اصلی غله مشهد بودند، به ترکمانان، عاملی مضاعف برای ترقی نرخ غله در مشهد بود ("گزارش حاکم خراسان (حمزه میرزا حشمت‌الدوله) از قحطی و گرانی نان در مشهد در ۱۲۸۶ق"، آ. م. آ.، شناسه سند، ۲۹۵/۸۳). با وجود این، چنان می‌نماید که وضع کلی خراسان تا اواخر سال بعد، یعنی ۱۲۸۷ق چندان غیر معمول نبود؛ زیرا بر اساس اسناد تجاری ۱۲۸۷ق امین‌الضرب، که کم و بیش نشان دهنده اوضاع اقتصادی سه شهر مشهد، تربت‌حیدریه و سبزوار است، بازار خراسان چندان کساد نبود (نک. افشار و مهدوی، ص ۴۴-۴۵).

۲. مستوفی، ج ۱، ص ۱۱۰؛ همچنین الیورسنت جان (John, p. 94) که در اواخر همان سال ۱۲۸۸/۱۸۷۲ در ایالات جنوب و جنوب شرق ایران بوده، علت قحط و غلای سراسری ایران را دو سال بی‌بارانیهی درپی دانسته است.

۳. "گزارش حاکم خراسان (حمزه میرزا حشمت‌الدوله) از قحطی و گرانی نان در مشهد ۱۲۸۶ق"، آ. م. آ. (آرشیو ملی ایران)، شناسه سند، ۲۹۵/۸۳. لازم به ذکر است که ماه تولید همه اسناد استفاده شده در این پژوهش، در متن سند قید نشده است. حدس زمان نگارش آنها نیز به سبب خارج شدن برگه اسناد از پرونده اصلی خود، غیر ممکن است.

۴. نک. "نامه دبیرالملک (محمدحسین فراهانی، متوفی ۱۲۹۷ هـ ق) از خراسان به ناصرالدین‌شاه در خصوص عدم دخالت خود در احتکار و ترقی نرخ اجناس آنجا ۱۲۸۶ق"، آ. م. آ.، شناسه سند، ۲۹۵/۴۵۱۸. به تصریح دبیرالملک، والی (حشمت‌الدوله) خود موجب ترقی قیمت شده بود، زیرا غله دیوانی را که دو تومان و نیم قیمت داشت به گونه‌ای به بازار عرضه می‌کرد که به قیمت شش هفت تومان به دست نانوای رسید.

۴۸، ۷۹-۸۲، ۱۱۹-۱۲۴، ۱۵۸-۱۶۲). اما این شرایط ادامه نیافت، زیرا کاهش شدید نزولات جوی در زمستان ۱۲۸۷ق به همراه سوء مدیریت حشمت‌الدوله، والی خراسان، ایالت را تا آغاز سال ۱۲۸۸ق به بحرانی‌ترین وضع ممکن کشاند.<sup>۵</sup> به گونه‌ای که قیمت غله از خرواری ده تومان در محرم ۱۲۸۷ به پنجاه تومان در آغاز سال ۱۲۸۸ق رسیده بود.<sup>۶</sup>

### قحطی و واکنش به آن

دریافت گزارش شرایط وخیم ایالت خراسان در بحبوحه بحران خشکسالی، دولت مرکزی به صدراعظمی میرزا حسین خان مشیرالدوله (د. ۱۲۹۸ق)، را به عکس‌العمل سریع واداشت. حشمت‌الدوله از حکومت خراسان عزل شد و والی خوشنام‌تر یعنی مراد میرزا حسام‌السلطنه (د. ۱۳۰۰ق) در آغاز سال ۱۲۸۸ق به حکومت منصوب گشت. این تغییر قیمت غله را به یکباره از خرواری پنجاه تومان به سی تومان تنزل داد (Melville, p. 316-317). حسام‌السلطنه در نخستین گام، اقدام به بازسازی سواره نظام خراسان کرد که در نتیجه قحطی به کلی پراکنده شده بودند. این پراکندگی که از ناتوانی دولت در پرداخت حقوق سربازان ناشی می‌شد، حملات شدیدتر ترکمانان را در پی آورد که خود از موانع فعالیت بخش کشاورزی محسوب می‌شد. اما خالی بودن خزانه والی خراسان، موجب آن شد که مقامات نظامی خراسان برای برقراری مجدد سواره نظام از تهران درخواست کمک مالی کنند.<sup>۷</sup> به نظر می‌رسد این تقاضا مورد موافقت دولت مرکزی که خود با کمبود منابع مالی مواجه بود، قرار نگرفت، زیرا متعاقباً، حسام‌السلطنه در نامه‌ای مستقیم برای شخص ناصرالدین شاه، ضمن

۵. از آنجا می‌توان به نقش والی در جلوگیری از بحران قحط و غلا و یا حداقل کاهش اثرات آن، پی برد که والی کرمان در همان سال با ظهور نخستین نشانه‌های قحط سالی دست به اقداماتی زد که ایالت کرمان را از خطر قحط و غلا نجات داد (نک. John, p. 94). در خراسان نیز جلوگیری از قحطی ممکن بود؛ به ویژه آنکه مقدار محصول غله در ولایات شمالی خراسان آن قدر بود که افزون بر مصرف محلی، می‌توانست موجب نجات بسیاری از ساکنان دیگر ولایات خراسان نیز شود (نک ادامه مقاله).

۶. نک. Melville, p. 316. به نقل از گزارش‌های سال ۱۲۸۸ هـ ق نماینده بریتانیا در مشهد. همچنین در یادداشتی به تاریخ ۱۲۹۰ هـ ق که محمدرضا بن حبیب الله دامغانی در حاشیه کتاب منتهی المقال (برگ نخستین نسخه) نوشته است، در ۱۲۸۸ق قیمت هر خروار گندم در شهر مشهد به پنجاه و برنج به شصت تومان رسیده بود. باوجود این در نامه حسام‌السلطنه، والی خراسان، به ناصرالدین شاه، قیمت گندم در ربیع‌الاول ۱۲۸۸ق، خرواری هفت تومان ذکر شده، اما از همان نامه چنان برمی‌آید که قیمت گندم در حالت معمول خرواری کمتر از چهار تومان بوده است؛ این تفاوت قیمت به تفاوت میزان هر خروار بر می‌گردد. نک. "گزارش حسام‌السلطنه (والی خراسان) از خراسان مبنی بر قحطی شدید و مهاجرت هشتاد درصد خانوارها و پیشنهاد قطع مواجب اعیان و شاهزادگان ۱۲۸۸ق"، آ. م. آ. شناسه سند ۲۹۵/۴۳۳۱.

۷. میکروفیلم "نامه یکی از مقامات لشکری خراسان (حیدر قلی) در مورد متفرق شدن قشون خراسان در ۱۲۸۸ق"، آ. م. آ. محل در آرشو ۸۴۸ ب ۲ الف ۱، شماره میکروفیلم ۶/۴۸. طبق این گزارش، سواره‌نظام خراسان پیش از انتصاب حسام‌السلطنه در ۱۲۸۸ق، نابود شده و بسیاری از سربازان فرار کرده بودند.



تشریح وضع اسفبار ایالت و غیرقابل وصول اعلام کردن دو سوم مالیات ایالت، خواستار عدم پرداخت مواجب اعیان، شاهزادگان و نیز دیوانیان متمدول در آن سال شد تا این پول برای تقویت نیروهای نظامی سرحدات خراسان اختصاص یابد. اگرچه اطلاعی در دست نیست که دربار با طرح حسام السلطنه موافقت کرده باشد، اما ظاهراً با کاهش میزان مالیات آن بخش از خراسان که مستقیماً تحت نظر والی قرار داشت،<sup>۸</sup> موافقت شد (Melville, p. 317; Smith, p. 369). با وجود این، اقدامات و تدابیر حسام السلطنه چندان کارگر نیفتاد، زیرا در ماه بعد بهای غله در مشهد به قیمت سابق یعنی پنجاه تومان بازگشت (Melville, idem).

قحطی ۱۲۸۸ق بسیاری از اهالی خراسان را به امید وضع بهتر مرکز ایالت، به مشهد کشانده بود که خود وضعی بهتر از سایر نقاط جنوبی و مرکزی خراسان نداشت. در نتیجه مرگ و میر ناشی از این قحطی، جمعیت شصت هزار نفری مشهد در ۱۲۸۴ق تا بدانجا تقلیل یافت که چند سال طول کشید تا بار دیگر بدین تعداد برسد؛<sup>۹</sup> این در حالی است که باید بخشی از این داده آماری را به حساب جمعیت مهاجران سال قحطی و پس از آن گذاشت.<sup>۱۰</sup>

شرایط در سایر مناطق تحت تابعیت مستقیم والی شاملسبزووار، نیشابور، ترشیز، تربت حیدریه و برخی بلوکهای مستقل از جمله باخرز، خواف و اسفراین نیز، کاملاً وخیم بود. مؤید این نکته کاهش جمعیت مناطق مذکور است (نک. همین مقاله، جدول ۱). بلو و اسمیت که در ماههای آغازین ۱۲۸۹ق/بهار ۱۲۵۱ش از ولایات تربت حیدریه، مشهد، نیشابور و سبزووار عبور کرده‌اند، از روستاهای ویران، اجساد رها شده در کناره راه، کوچه و خیابان‌ها و نیز عدم مشاهده کودک در مسیر سفر خود خبر داده‌اند. میزان مرگ‌ومیر و مهاجرت در تربت حیدریه موجب کاهش جمعیت شهر از ۱۵۰۰ خانوار به حدود ۲۰۰ خانوار شده بود. شهر

۸در نیمه دوم قرن سیزدهم، نیمی از حاکمان ولایات توسط والی خراسان منصوب می‌شد. قلمرو والی در واقع شامل نیمه میانی ایالت، یعنی دو سوی مسیر شاهراه خراسان، از بسطام تا مرز ولایت هرات، بود. بقیه ایالت خراسان شامل شش ولایت قاننات، طبس، قوچان، دره‌گز، کلات و بجنورد، حاکمان محلی داشت. حاکمیت نیمه مستقل این ولایات به صورت مورثی غالباً از دوره اغتشاش ناشی از سقوط صفویه، آغاز شده بود که حاکمان آن به رغم نزاع‌های متعدد با دولت‌های افشاریه و قاجاریه، توانسته بودند حکومت خود را تا قرن چهاردهم تداوم بخشند. این ولایات که دور از مرکز ایالت و یا در مرزهای آن قرار داشت، در دو سوی خراسان واقع بودند (نک. Conolly, p. VI, 287. فرهنگ جغرافیایی ایران، خراسان، ص ۱۲۷، ۱۳۴، ۲۱۳، ۳۵۵، ۴۴۰-۴۴۱، ۶۴۰، ۷۰۶، ۷۵۶، ۹۴۱، ۹۵۵، ۱۰۴۸).

۹خانیکوف (ص ۱۱۲) در ۱۲۷۶ق/۱۸۵۹م، یعنی یک دهه پیش از وبا و قحطی ۱۲۸۸، جمعیت مشهد را حدود ۶۰ هزار تن تخمین زده بود. هشت سال بعد، به هنگام سفر اول ناصرالدین‌شاه به خراسان نیز جمعیت شهر بر اساس آمار کدخداهای محلات، شصت هزار تن ثبت شده است (حکیم‌الممالک، ص ۱۸۲).

۱۰قحط و غلا و گرانی در مشهد به‌گونه‌ای بود که افزون بر حیوانات بارکش، گربه و موش شهر نیز خورده شد. تعداد تلفات در زمستان آن سال به حدی بود که اجساد مردگان هفته‌ها بر روی زمین می‌ماند (دامغانی، برگه نخست: Smith, p. 361; Bellew, p. 366).

نیشابور نیز ضمن از دست دادن نصف جمعیت توابع روستایی و نیمی از جمعیت خود، مغازه-هایش از ۶۰۰ به ۱۵۰ باب تقلیل یافته بود. ظاهراً سبزووار وضعی وخیم‌تر از نیشابور داشت، زیرا روستاهایش سه چهارم جمعیت خود را از دست داده و جمعیت شهر نیز به نصف کاهش یافته بود (Smith, pp. 361, 370, 373; Bellew, pp. 349-50, 374, 381).

وضع بلوک اسفراین نیز که مدتی پیش‌تر از ولایت بجنورد، جدا و تحت تابعیت مستقیم والی خراسان درآمده بود، تفاوتی با ولایات پیش گفته نداشت. برای نمونه دو روستای زاری و توی که دومی پیش از قحط و غلا حدود ۲۰۰ خانوار جمعیت داشت، خالی از سکنه شده بودند. جمعیت پانصد خانواری رُویین نیز به حدود نصف کاهش یافته بود (کتابچه اسفراین، صص ۱۲۰، ۱۲۳-۱۲۴). چنین می‌نماید که وضع نوار شرقی خراسان، یعنی مناطق سرخس تا خواف و باخرز نیز بهتر از مناطق فوق نبود. گرچه اطلاعات چندانی در مورد آن‌ها در دست نیست، اما وجود مهاجرانی از این مناطق در روستاهای توابع مشهد و نیز تشابه وضع جغرافیایی و معیشتی نواحی مذکور با ولایات قائنات و تربت حیدریه، می‌تواند به دلیل شرایط مشابه آنان با این دو ولایت باشد.<sup>۱۱</sup>

اوضاع ولایات جنوبی خراسان - قائنات و طبس که حکمرانان مورثی و محلی داشتند- نیز بحرانی بود. حاکم قائنات که در آن اواخر، سیستان هم به محدوده قلمروش افزوده شده بود، این امکان را برای اهالی قائنات فراهم آورد تا با واردات غله از سیستان از وخامت اوضاع بکاهند. بلو از کاروان‌هایی از اهالی قائنات یاد کرده است که از سیستان گندم به قائنات می‌بردند (رضوانی، ص ۵؛ Bellew, pp. 291, 304, 311). اما این تدبیر حاکم قائنات و واردات غله ظاهراً تنها از شدت مرگ‌ومیر در شهر بیرجند کاست، زیرا بلو و اسمیت از روستاهای فراوانی در مسیر این شهر تا تربت حیدریه یاد کرده‌اند که برخی از آن‌ها بیش از نیمی از جمعیت خود را از دست داده بودند. قائن، دیگر شهر ولایت قائنات نیز وضعی بهتر از روستاهای منطقه نداشت. با وجود این، به رغم کاهش شدید جمعیت غالب شهرهای نیمه جنوبی و مرکزی خراسان، بیرجند در ۱۲۸۸ق حدود سه هزار خانوار یا ده تا دوازده هزار نفر جمعیت داشت (Bellew, p. 303; قس: Smith, pp. 33).

۱۱. در مورد وجود مهاجرانی از اهالی این مناطق، به ویژه اهالی خواف و خانوارهایی از طوایف تیموری و هزاره که غالب آن‌ها در نواحی سرخس تا خواف سکونت داشتند، نک. کتابچه میان ولایت، صص ۱۹۳، ۲۰۵؛ کتابچه تیادکان، صص ۲۴۲-۲۴۳.

اگرچه هنوز قحطی به پایان نرسیده بود، لیکن این جمعیت در مقایسه با شهرهای دیگر خراسان چشمگیر بود.<sup>۱۲</sup> گفتنی است که این کاهش جمعیت تنها نتیجه مرگ و میر نبود، بلکه فراوانی و ارزانی ارزاق در سیستان موجب رغبت به استقرار دائم در میان مهاجران پرشمار قانناتی و طبسی شده بود که در جستجوی قوت لایموت به آن ولایت رفته بودند (Smith, p. 340; Melville, p. 317).

از وضع ولایت طبس که در غرب قاننات واقع بود، اطلاع چندانی در دست نیست. اما از اشاره منابع چنین برمی آید که شرایطی بهتر از قاننات نداشت، زیرا حاکم این ولایت بر خلاف حاکم قاننات، نه تنها اقدامی برای کاهش بحران به عمل نیاورد، بلکه با درخواست مردم مبنی بر کاهش مالیات نیز مخالفت کرد، موضوعی که تنفر از وی را در پی داشت (Smith, p. 351). کاهش جمعیت در مناطق مختلف این ولایت یکسان نبود. در حالی که بلوک بشرویه (واقع در شمال شرق شهر طبس) تنها حدود هزار تن تلفات داشت (مکگرگر، ج ۱، ص ۱۳۵)، متوسط تعداد خانوار شهر طبس و روستاهای اطراف آن در ۱۲۹۶ که برابر با ۴/۲۶ بود (صفی نژاد، ص ۱۷۵)، نشان از کاهش جمعیت شدید این بخش از ولایت دارد. این کاهش شدید جمعیت به ویژه هنگامی که با میزان متوسط خانوار ولایات شمال خراسان مقایسه شود، گویاتر است (ادامه مقاله).

در ولایات درگز، قوچان و بجنورد و کلات در شمال خراسان اوضاع کاملاً متفاوت بود. اگر چه در ۱۲۸۸ق میزان بارش در این ولایات نیز کمتر از مقدار متوسط نزولات جوی بود، اما در امان ماندن از وزش بادهای سوزان صحراهای جنوب و جنوب غرب خراسان، امکان به ثمر رسیدن غله را در این مناطق فراهم می کرد. در سال مذکور میزان محصول این ولایات علاوه بر اهالی، پاسخگوی نیاز هزاران مهاجر و نیز مصرف کنندگان در سایر ولایات خراسان نیز بود (Napier, p. 87; فرهنگ جغرافیایی ایران، خراسان؛ ص ۱۲۷).

۱۲ تنها تخمین‌های موجود در مورد جمعیت بیرجند در سال‌های پیش از قحطی به زین‌العابدین شیروانی (ص ۱۴۳) و فوربس (p. 162) بازمی‌گردد که به ترتیب حدود ۴۰۰۰ خانوار در حدود ۱۲۴۷ق و ۵۰۰۰-۴۰۰۰ خانوار در ۱۲۵۶ق/۱۸۴۱م ثبت کرده‌اند. این آمار حاکی است قحطی حداقل حدود هزار خانوار از جمعیت بیرجند نیز کاسته بود. قابل ذکر است که میزان جمعیتی که بلو در ۱۲۸۹ هـ ق/ ۱۸۷۲ م ثبت کرده است، از خلال گفته‌های مکگرگر (ج ۱، ص ۱۵۲) که ۳ سال بعد (۱۸۷۵ م) از این منطقه دیدن کرده بود، تأیید می‌شود. او میزان خانه‌های بیرجند را حدود سه هزار دانسته است.

## جدول ۱- کاهش جمعیت ولایات خراسان در ۱۲۸۸ق

نام ولایت	کاهش جمعیت شهری	کاهش جمعیت در کل ولایت
قائنات	۱۰۰۰ خانوار	۱۵ هزار خانوار
طبس	_____	۲۰ هزار تن
تربت حیدریه	۱۳۰۰ خانوار	۲۰ هزار تن
ترشیز	_____	_____
سبزوار	۲ هزار خانوار	۲۰ هزار تن
نیشابور	۵ هزار تن	۲۴ هزار تن
مشهد	_____	۲۴ هزار تن
قوچان	۲۰۰ تا ۳۰۰ تن	_____
بجنورد	_____	_____
دره گز	_____	_____
کلات	_____	_____
کاهش جمعیت در سراسر خراسان		۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار تن

Smith, pp. 361. 370, 373; Bellew, pp.303, 349-50,364. 374, 381; Napier, p. 87

## تبعات اقتصادی قحطی

برای خراسان، قحطی ۱۲۸۶-۱۲۸۸ق نتایج اقتصادی ویرانگری داشت، به گونه‌ای که ساکنان خراسان در ۱۲۸۸ق به رغم موافقت دولت با کاهش مالیات، توان پرداخت آن را نداشتند. مؤید این موضوع، تصریح اسمیت به فراری شدن اهالی یکی از روستاهای نیشابور در نتیجه ناتوانی

در پرداخت مالیات و نیز مهاجرت و فراری شدن بسیاری از روستائیان ولایت تربت حیدریه در نتیجه «مجاعه و صدمه مالیات» است (Smith, p. 369). این درحالی بود که برخی از این فراریان پیش تر، تمام املاک خود را برای پرداخت مالیات معوقه فروخته بودند (برای نمونه نک. Smith, idem). بدین ترتیب بسیاری از اهالی خراسان توان پرداخت همان میزان تخفیف یافته مالیات را نیز نداشتند. در واقع این کاهش عملاً تأثیری در بهبود وضع آنان نداشت، زیرا وصول مالیات در سال قحطی و سالهای پس از آن بر اساس کتابچه های محاسباتی پیش از این واقعه بود که میزان مالیات هر روستا بر اساس تعداد ثابت خانواری محاسبه می شد.<sup>۱۳</sup> به سخنی دیگر به رغم تقلیل جمعیت غالب روستاهای خراسان و در نتیجه بایر شدن مزارع و باغات و کاهش تولید، مالیات خانوار روستائیان ثابت مانده بود. این خود عاملی مضاعف برای مهاجرت و جابجایی گسترده تر جمعیت در خراسان می شد. برای نمونه، هنگامی که هزینه مالیات از دست رفتگان روستای خرو سفلی (از توابع نیشابور) در سال قحطی بر دوش بقیه اهالی افتاد، بیست و یک تن از اهالی برای رهایی از بار سنگین مالیات به نیروهای نظامی منطقه پیوستند که به نوبه خود نه تنها بر سنگینی مالیات بقیه اهالی روستا می افزودند (نک. درودی، ص ۱۰۴-۱۰۵)، بلکه به کاهش تولید نیز منجر می شد.

نتایج این سیاست نادرست مالیاتی در ولایات اسفراین و تربت حیدریه بیشتر بود. مهاجرت گسترده روستائیان و متروک شدن برخی از روستاها در اسفراین از جمله کلات و دو روستای پیش گفته زاری و توی، و نیز روستاها و مزارع متعدد در ولایت تربت حیدریه، از جمله پیامدهای این سیاست به شمار می رفت (کتابچه / اسفراین، ص ۱۲۰-۱۲۵؛ کتابچه تربت حیدریه، ص ۴۷۰، ۴۹۹، ۵۰۲، ۵۰۸، ۵۱۱، ۳۳۴، ۶۰۲، ۶۰۸، ۶۰۹). این تغییرات خود به پیچیده تر شدن وخامت اقتصادی خراسان می افزود؛ زیرا عدم وصول مالیات، ناتوانی دولت در پرداخت حقوق سربازان و در نتیجه فرار آنها به دنبال داشت؛ (نک. "نامه یکی از مقامات لشکری خراسان (حیدر قلی) در مورد متفرق شدن قشون خراسان در ۱۲۸۸ هـ ق"، آ. م. آ، محل در آرشبو ۸۴۸ ب ۲ الف ۱، شماره میکروفیلم ۶/۴۸). شرایطی که فرصت غارتگری را

۱۳ برای روشن شدن موضوع می توان بدین گونه توضیح داد که تا پیش از قحط و غلا، برای نمونه، روستایی که ۵۰ خانوار جمعیت داشت، طبق همین تعداد از آن ها مالیات دریافت می شد؛ لیکن با وقوع قحط و غلا که جمعیت روستا به ۱۰ خانوار تقلیل یافته بود، اهالی روستا می بایست بر حسب همان ۵۰ خانوار مالیات می دادند.

۱۴ برای آگاهی از تغییرات ناشی از این موضوع در ولایت تربت حیدریه که به تخلیه شدن برخی روستاها و تجمع مردم در روستاهایی که میزان خانوار مالیات ده آن به نسبت اندک بود، نک. صفی نژاد ص ۸۳-۸۴؛ کتابچه تربت حیدریه، ص ۴۷۰، ۴۹۹، ۵۰۲، ۵۰۸، ۵۱۱، ۳۳۴.

برای ترکمانان و ناامنی بیش از پیش فراهم می‌آورد. پیامد این وضع نیز بیش از هر چیز دامنگیر بخش کشاورزی و نیز تجارت ایالت می‌شد.

به هر رو، انتصاب محمدتقی میرزا رکن‌الدوله (د. ۱۳۱۸ق) به حکومت خراسان (۱۲۹۳ق)، با تغییراتی در سیاست مالیاتی بخش‌هایی از ایالت همراه گشت. هرچند اطلاعات دقیقی از مبنای سیاست مالیاتی برای وصول مالیات در دست نیست، اما از کتابچه *اسفراین* به خوبی برمی‌آید که این تغییر، بازگشت تدریجی برخی از مهاجران و مسکون شدن روستاهای متروکه آنجا را در پی آورد (کتابچه *اسفراین*، ص ۱۲۴-۱۳۱). اما تغییر در وضع مالیات تبعاتی دیگر برای روستائیان خراسان داشت. آنگونه که از کتابچه *اسفراین* برمی‌آید،<sup>۱۵</sup> روستاهای متروکه که اینک احیا می‌گشتند، به املاک خالصه مبدل می‌شدند. اینتغییر الگوی مالکیت اراضی در خراسان می‌توانست از ناتوانی مالکان در پرداخت مالیات معوقه یا در نتیجه مرگ‌ومیر، مهاجرت و حتی فرار از مالیات سنگین، ناشی شده باشد که به تصاحب اراضی ایشان از سوی دولت منجر شده بود. تصریح منابع به افزایش گسترده املاک خالصه دولت به سبب تبدیل املاک اربابی و خرده مالکان در نتیجه معوق ماندن مالیات و یا متروکه شدن اراضی در ۱۲۸۸ق، می‌تواند مؤید گفته<sup>۱۶</sup> فوق باشد (نک. لمتون، ص ۲۸۹، ۴۲۵).

سیاست مالی در دوره حاکمیت رکن‌الدوله که با ترخیص نیروهای نظامی مستقر در اسفراین همراه بود، تبعات دیگری نیز، به همراه آورد. این سیاست می‌توانست ناامنی بیشتر منطقه را به ویژه در برابر تاخت و تاز مدام ترکمانان موجب گردد. سیاست ترخیص نیروهای نظامی که ظاهراً از ۱۲۹۱ق و از بلوکات توابع مشهد شروع شده بود، بی‌تردید یک ریشه در عدم وصول مالیات و در نتیجه ناتوانی دولت در پرداخت حقوق سربازان داشت. به هر روی، چنانکه از منابع بر می‌آید از ۱۲۸۸ق تشدید حملات ترکمانان بر ناامنی خراسان افزود (اعتمادالسلطنه، *تاریخ متظم ناصری*، ج ۳، ذیل وقایع ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۳، ص ۱۹۲۵-۱۹۶۳). بارزترین دلیل افزایش ناامنی، مهاجرت تمام مالکین روستاها و مزارع بلوک میان‌ولایت از توابع مشهد است که موطن خود را ترک کرده و در شهر اسکان گزیده بودند.<sup>۱۶</sup> این مهاجرت

۱۵ همان، (ص ۱۲۳) از متروکه شدن روستای رازی در ۱۲۸۸ و خالصه بودن آن در ۱۲۹۶ (ص ۱۳۲) یاد کرده است. دو روستای کسرق و درازپا نیز ظاهراً به همین‌گونه به ملک خالصه تبدیل شده بود (نک. همان ص ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۲).

۱۶. انتقال ساکنان این بلوک به مشهد را نمی‌توان تنها ناشی از این قحط و غلا دانست، بویژه آنکه چهار سال پیش از آن حکیم‌الممالک (ص ۲۰۹-۲۱۱) اعیان شهر مشهد را از مالکین این بلوک دانسته است، اما تأکید وی مبنی بر «اکثر دهاتش معتبر» است، به مفهوم معمور بودن این

نمی‌توانست فارغ از تبعات اقتصادی- اجتماعی باشد، زیرا املاک آنان را دهقانان مهاجر در برابر نصف محصول کشت می‌کردند. همچنین، این پدیده می‌توانست تغییر در میزان تولید را نیز در پی داشته باشد، چرا که این زارعان تنها در سالهای پرباران و احتمالاً تنها زمین‌های مرغوب را زیرکشتی بردند (کتابچه میان ولایت، ص ۱۸۵).

در ولایات مرکزی و جنوبی خراسان خشکسالی‌های متوالی، به ویژه شدت یافتن آن در ۱۲۸۸ق، تبعات سنگینی را برای آن دسته از روستائیان داشت که معیشتشان بر مدار باغداری و تولید ابریشم بود. کاهش نزولات جوی با خشک شدن بسیاری از باغ‌ها و توتستان‌های این نواحی همراه بود. برای نمونه، در ۱۲۸۸ق میزان خسارت در ولایت تربت حیدریه بدانجا رسید که محصول ابریشم از ۴۰ هزار تومان در سال به حدود یک دهم و میزان ابریشم قائن به حدود یک چهارم کاهش یافت (Bellew, p. 350; Smith, p. 341, 353). روشن است که کاشت و پرورش دوباره این درختان سال‌ها به طول می‌انجامید. این واقعیت، کشاورزان خراسان را وامی‌داشت برای امرار معاش و نیز پرداخت مالیات سالانه به کشت محصولات یک ساله و ضمناً پر سود رو آورند. کشتی که هم از نظر تجاری مقرون به صرفه و هم با شرایط کم آب مناطق جنوبی و مرکزی خراسان مطابقت داشت، خشخاش بود که منابع از رواج آن در ولایت ترشیز و گسترش آن در قائن از حدود ۱۲۹۰ق خبر داده‌اند (کتابچه ترشیز، ص ۳۲۷؛ کتابچه کوه سرخ، ص ۳۵۵؛ اعتصام‌الملک، ص ۳۱۳). با توجه به سوابق تولید ابریشم و پرورش باغستان در ولایات سبزوار، تربت حیدریه و شمال ولایت طبس که شرایط نسبتاً مشابه جغرافیایی با ترشیز و قائنات داشتند، می‌توان حدس زد که گسترش بیشتر کشت خشخاش در این مناطق نیز از علتی مشابه ناشی می‌شد (Ringler, p. 7).

در مناطق جنوبی خراسان که منابع محدود آب غالباً به محصولات باغی، توت، زعفران و پنبه اختصاص می‌یافت (Forbes, p. 170-7)، ظاهراً پس از قحطی، تغییرات دیگری نیز، هرچند کوتاه مدت، ظهور کرد. برای نمونه، کشاورزان قائنی که پیش از آن بیشتر آب و زمین خود را به کشت محصول تجاری زعفران اختصاص می‌دادند، سال پس از قحط و غلا، دیگر بار به کشت بیشتر گندم رو آوردند (Smith, p. 341). این تغییر افزون بر هراس از کمبود

غله در سال جدید، می‌بایست تا حدی ناشی از این واقعیت باشد که فاصله کاشت مجدد پیاز زعفران تا برداشت محصول آن حداقل سه سال به طول می‌انجامید، انتظاری که تحمل آن برای ساکنان فقیر شده قائلان ممکن نبود (نک. Ibid).

عشایر خراسان نیز از تبعات این خشکسالی در امان نماندند. این خشکسالی که با نابودی مراتع و احشام همراه بود (Smith, p. 333, 356; Bellew, p. 339)، موجب ترک زندگی کوچ نشینی و اسکان عشایر در روستاهایی شد که جمعیت خود را از دست داده و اینک بسیاری از املاک آن‌هایی صاحب بود. به گواهی منابع، بسیاری از عشایر بلوچ و عرب در ولایات مرکزی و جنوبی خراسان، در نتیجه این قحطی یکجانشین شده، پیشه کشاورزی را اختیار کرده بودند. اسکان عشایر گُرد، مقارن این سال‌ها در ولایات نیشابور و اسفراین نیز می‌توانست از نتایج همین واقعه باشد (درودی، ص ۶۳، ۷۰، ۷۱، ۸۴-۸۵، ۱۱۶-۱۱۹؛ کتابچه اسفراین، ص ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۰؛ صفی‌نژاد، ص ۷۴-۷۸، ۹۹-۱۰۰).

پیامدهای قحط سال ۱۲۸۸ق، برای بخش بازرگانی خراسان نیز چشمگیر بود. مرکز خراسان، مشهد، چنانکه از نام آن پیداست (به معنی محل شهادت یا بارگاه)، وجود خود را مدیون بارگاه امام رضا (ع) بود که سالانه خیل زوار شیعه را از نقاط مختلف به آنجا می‌کشاند. برای حیات اقتصادی مشهد و خراسان نقش سفرهای زیارتی تا بدانجا اهمیت داشت که در کنار جایگاه تجاری مشهد به عنوان بارانداز کالاهای وارداتی از مسیر خلیج فارس، افغانستان، تهران، شمال خراسان و ماوراءالنهر و صادرات مجدد آن به مناطق مختلف ایران و کشورهای همجوار، به عنوان مهم‌ترین سبب رونق مشهد (به عنوان یکی از چند شهر بزرگ ایران)، ذکر کرده‌اند (Conoly, p. 294; Wolf, p. 292; Ferrier, p. 120-121; Bellew, p. 366). علاوه بر این، پیشه بسیاری از ساکنان شهرها و آبادی‌های اطراف دو شاهراه اصلی خراسان که زوار را به مشهد می‌رساند نیز وابسته به کاروان‌های زوار و به میزان کمتر کاروانهای تجاری بود.<sup>۱۷</sup> برخی از اهالی این آبادی‌ها افزون بر داد و ستد با مسافران، شترداری پیشه کرده و به حمل و نقل اسباب و مال‌التجاره زوار و بازرگانان می‌پرداختند (Stewart, p. 391; مگگرگر، ج ۱، ص ۱۲۲، ۱۳۶، ۱۴۶-۱۲۱؛ درودی، ص ۹۱؛ کتابچه گناباد، ص ۳۷۱؛

۱۷. مسیر اصلی ورود زوار به خراسان یکی شاهراه تهران-مشهد بود و دیگری، شاهراهی که ولایات مرکزی و جنوبی ایران را از طریق ولایات قائلان، طبس و تربت‌حیدریه به مشهد وصل می‌کرد. ن. ک. مگگرگر، ج ۲، ص ۱۹۲-۲۱۷؛ فرهنگ جغرافیایی ایران، خراسان؛ ص ۹۴۲.



هدین، ص ۴۲۲، ۴۴۷). اگرچه برآورد دقیق تعداد سالانه زوار به سبب عدم احصاء و ثبت آن در دفاتر دیوانی و نیز تغییر رقم آن در هر سال، غیر ممکن است، اما خانیکوف، براساس میزان غذایی که هر روزه در آشپزخانه حرم پخته شده و بین زوار مستحق توزیع می‌شد، تعداد سالانه زوار را در ۱۲۷۶ق بیش از ۵۰ هزار تن تخمین زده است؛ در حالی که بنابر برآورد اسمیت در ۱۲۸۸ق، در سالهای منتهی به قحطی این رقم به ۱۰۰ هزار تن بالغ می‌شد (خانیکوف، ص ص ۱۱۱-۱۱۲؛ Smith, p. p. 361). به هر روی به رغم فقدان داده‌های آماری در مورد خسارات این بخش از اقتصاد محلی خراسان، از تقلیل تعداد زوار به ۱۰ تا ۱۲ هزار تندر ۱۲۸۸ق، کاهش چشمگیر تجارت در طی قحط سال، قابل حدس است (Bellew, p. 366). گفتنی است که بنابر مکتوبی از تاجری اصفهانی مقیم شهر بیرجند، کاهش چشمگیر زوار و نیز کاروانهای تجاری، گذشته از قحط و غلا، می‌توانست از خشک شدن منابع تأمین آب مسیر این کاروان‌ها (به ویژه آب‌انبارها) و نیز کساد بازارهای تجاری مشهد و شهرهای مسیر حرکت آنان نیز ناشی شده باشد.<sup>۱۸</sup>

کاهش زوار خراسان در قحطی ۱۲۸۸ق نمونه دیگری نیز دارد. زیارت آرامگاه قطب‌الدین حیدر (م. ۶۱۸ق) که مورد احترام برخی فرق صوفیه بود، عاملی مهم برای رونق شهر تربت‌حیدریه و بالتبع آبادی‌های مسیر این زوار به شهر بود. اهمیت اقتصادی-زیارتی آرامگاه قطب‌الدین حیدر برای تربت‌حیدریه با توجه به سفر سالانه قریب به ۱۵ تا ۲۰ هزار زائر (غالباً از بخارا) در سالهای پیش از قحطی آشکار می‌شود. اما فاجعه قحطی، توقف تقریباً کامل این سفرها را در پی داشت (Bellew, p. 350). از این روی، کاهش بسیار چشمگیر جمعیت تربت‌حیدریه که وابستگی شدید به تجارت داشت، قابل درک به نظر می‌رسد.

نتایج قحطی ۱۲۸۸ق برای خراسان ابعاد دیگری نیز داشت. تمرّد و راهزنی برخی ایلات و عشایر، در نتیجه قحطی، می‌توانست عاملی مضاعف برای افول تجارت خراسان باشد. بخشی از ایل تیموری (حدود ۴۰۰ خانوار) که در ۱۲۷۴ق از هرات به خراسان مهاجرت کرده و در ترشیز اسکان یافته بودند، با بروز قحط و غلا، به راهزنی و غارت کاروانهای تجاری مسیر هرات - تهران رو آورده بودند. تکرار این اقدام سرانجام موجب انتقال این طایفه از ترشیز به

۱۸. "نامه‌ای به آقامیرزا عبدالصمد تاجر اصفهانی پیرامون اعزام کاروان تجاری از یزد به سمت بیرجند و گزارش از قیمت اجناس خراسان ۱۲۸۸ق"، آرشیو کتابخانه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (سکماق)، شماره سند ۱۱۹۵۱۱.

نواحی مرزی خراسان -ظاهراً مرز خراسان با افغانستان در شرق مشهد- شد) (Bellew, p.330 کتابچه ترشیز"، ص ۳۲۶-۳۲۷).

در نواحی شمالی خراسان (ولایات قوچان، بجنورد، درگز و کلات)، تبعات قحطی به گونه‌ای دیگر بود. برخلاف سایر ولایات خراسان، میانگین تعداد کودکان و زنان در مناطق اخیرالذکر چشمگیر شده بود (میانگین هر خانوار ۶ تا ۷ نفر). این فزونی از خریددختران کم سن و سال در ۱۲۸۸ قناشیمی شد. این کودکان را والدین فقیر ولایات دیگر در برابر چند بار غله فروخته بودند تا ضمن نجات آنان از مرگ، پولی نصیب خانواده‌های ایشان گردد (Goldsmid, p. 172; Napier, p. 93- 94). ناپیر که سه سال پس از قحط سال از ولایات شمالی خراسان دیدن کرد، ضمن گزارش شکوفایی اقتصادی آن مناطق، قحطی را عاملی برای تمول بسیاری از اهالی آنجا معرفی کرده است که از فروش مازاد محصول خود به بهایی گزاف در مشهد، پول به دست آمده را صرف خرید وسایل خانگی می‌کردند (فرهنگ جغرافیایی ایران، خراسان، ص ۱۲۷). توصیفات دو سفرنامه نویس دیگر انگلیسی، بیکر<sup>۱۹</sup> در ۱۲۹۰ هـ ق/ ۱۸۷۳ م و مک‌گرگر<sup>۲۰</sup> در ۱۲۹۲ هـ ق/ ۱۸۷۵ م نیز مؤید شرایط مناسب و پر رونق ولایات شمالی در مقایسه با بخشهای مرکزی و جنوبی خراسان است، Napier, p.87, 93-94; Stewart, p.397-98; Baker, p.229-285; مک‌گرگر، ص ۷۲-۱۰۳).

### نتیجه‌گیری

برای خراسان قحطی گسترده ۱۲۸۸ ق که زمینه آن را وبا و خشکسالی‌های متوالی از پیش فراهم آورده بود، تبعاتی چندوجهی داشت. درحالی که کم محصولی آن سال‌ها اساساً ذخیره غذایی و سرمایه ساکنان غالب ولایات خراسان را در آستانه این قحطی، به پایان رسانده بود، خشک شدن مزارع، باغات و توتستان‌ها و نیز احشام ساکنان ولایات مرکزی و جنوبی خراسان در سال ۱۲۸۸، عملاً ابتیاع غله راز مناطق شمالی ایالت که به سبب عدم مواجهه با خشکسالی شدید غله مازاد بر مصرف داشتند، غیر ممکن می‌کرد؛ به ویژه آن که قیمت گندم به چندین برابر افزایش یافته بود. تبعات این شرایط در سال ۱۲۸۸ ق، مرگ‌ومیر در مناطق شهری و

۱۹. Baker

۲۰. MacGregor

روستایی، مهاجرت گسترده و نیز فروش دختران والدین فقیر نواحی مرکزی و جنوبی در برابر چند بار غله به متمولان ولایات شمالی بود. با وجود این، سکونت برخی از فراریان از قحط و غلا در ولایات دیگر و نیز بازگشت برخی از آنان به موطن خود در سالهای بعد حاکی از غیر قابل اعتماد بودن ارقامی است که منابع، بویژه سفرنامه‌های اروپائیان، در مورد تلفات جانی این فاجعه ارائه کرده‌اند.

خشکسالی و قحطی فوق‌العاده، سوای بخش کشاورزی- دامپروری در مناطق مرکزی و جنوبی، خسارات سنگینی به تجارت و نیز درآمد ناشی از سفرهای زیارتی خراسان وارد کرد که ضرر آن متوجه مناطق شهری، به ویژه مشهد و مناطق روستایی مسیر راههای اصلی ایالت می‌شد. این خود با گسترش ابعاد بحران اقتصادی، تغییر توازن جمعیت و ثروت را به سود ولایات شمالی خراسان به همراه داشت. علاوه بر این، این فاجعه تبعات میان مدتی نیز به همراه آورد. در شرایط حاکم بر خراسان، بازنگری قوانین مالیات دولت به گسترش اراضی خالصه به زیان املاک بخش خصوصی منجر شد که صاحبان آنها توان پرداخت مالیات نداشتند. یکجانشینی و اشتغال به کشاورزی برخی از قبایل کوچ رو خود تحولی دیگر در الگوهای سنتی معیشت در ایالت بود. تحول در بخش کشاورزی از مواردی یاد شده فراتر می‌رفت، زیرا از ۱۳۸۹ق خراسان شاهد تغییر در تولیدات کشاورزی و رواج کشت خشکشاخ گردید که در نتیجه خشک شدن باغات و مزارع زعفران و دورخیزی برای تولید محصولات نقدی (Cash crops) در ایالت در سالهای آتی بود. بدین ترتیب گستره تحولات ناشی از قحط سال ۱۳۸۸ق ساختارهای اقتصادی-اجتماعی خراسان را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد.

در تغییرات یاد شده آنچه جای تأمل دارد، نقش دولت مرکزی و کارگزاران آن در خراسان است. گذشته از تلاش نسبتاً موفق حاکم قائنات برای وارد کردن غله از سیستان، اقدامات انفعالی سایر مأموران از جمله والی ایالت، پاسخی مناسب و کافی به شرایط حاکم نبود، بلکه سیاست مالیاتی دولت مرکزی خود عاملی تأثیر گذار در ضعف اقتصادی ولایات جنوبی به سود ولایات شمالی خراسان شد. افزون آنکه سیاست صرفه‌جویی از راه کاهش نیروهای نظامی که به نامنی بیشتر خراسان انجامید، پیامد همین مدیریت غیر واقع‌بینانه بود.

**کتابشناسی****آرشیو و اسناد**

آرشیو ملی ایران (سازمان اسناد ملی)

آرشیوسازمان کتابخانه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (سکماق)

**نسخ خطی**

دامغانی، محمدرضا بن حبیب الله، *منتهی المقال فی علم الرجال*، کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی، شماره نسخه عکسی ۳۰۵۶. کتابچه تربت حیدریه، کتابخانه ملی ملک، مجموعه ۴۳۲۹، شماره ۱۵۳۱۴.

کتابچه درجز (۱۲۹۶ ق)، کتابخانه ملی ملک، مجموعه ۴۳۲۹، شماره ۱۵۳۱۰.

**کتاب و مقالات**

اعتصام الملک، میرزاخانلرخان؛ *سفرنامه خانلرخاناعتصامالملک*، به کوشش منوچهر محمودی، تهران، ۱۳۵۱.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، *تاریخ منتظم ناصری*، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۷.

\_\_\_\_\_؛ *مطلع الشمس*، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، تهران، ۱۳۲۶.

افشار، ایرج و علی اصغر مهدوی، *اسناد تجارت ایران در سال ۱۲۸۷ قمری*، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.

پولاک، یاکوب ادوارد؛ *ایران و ایرانیان*؛ ترجمه کیکاووس جهانداری، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۲.

حکیم الممالک، علیقلی، *روزنامه سفر خراسان*، نشر فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۵۶.

خانیکوف، ن. و.، *سفرنامه خانیکوف*، ترجمه اقدس یغمائی و ابوالقاسم بیگناه، به نشر، مشهد، ۱۳۷۵.

درودی، حسین بن عبدالکریم، *کتابچه نیشابور: گزارش روستاهای نیشابور در سال ۱۲۹۶ قمری*، به کوشش رسول جعفریان، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۲.

رضوانی، محمد اسماعیل، "سندی از قحطی سال ۱۲۸۷ ق"، *مجله بررسی های تاریخی*، سال ۳، شماره ۳ و ۴.

صفی نژاد، جواد، *تحلیل و تفسیر مجموعه اسناد روستایی و عشایری ایران* (کتاب اول: ولایت تربت حیدریه ۱۲۹۶ ق). کتاب دوم: سرشماری ولایت طبس ۱۲۹۸ ق) متنی در شناخت روستاها و مزارع، نشر آتیه، تهران، ۱۳۸۱.

فرهنگ جغرافیایی ایران (خراسان)، کارکنان وزارت جنگ انگلستان مستقر در هندوستان، ترجمه کاظم خادمیان، به نشر، مشهد، ۱۳۸۰.

"کتابچه اسفراین"، جغرافیا و نفوس خراسان در عصر ناصری، به کوشش رضا نقدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۹۰.

"کتابچه تبادکان"، جغرافیا و نفوس خراسان در عصر ناصری، به کوشش رضا نقدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۹۰.

"کتابچه ترشیز"، جغرافیا و نفوس خراسان در عصر ناصری، به کوشش رضا نقدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۹۰.

"کتابچه حلوان و تون و بشرویه"، جغرافیا و نفوس خراسان در عصر ناصری، به کوشش رضا نقدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۹۰.

"کتابچه کوه سرخ"، جغرافیا و نفوس خراسان در عصر ناصری، به کوشش رضا نقدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۹۰.

"کتابچه گناباد"، جغرافیا و نفوس خراسان در عصر ناصری، به کوشش رضا نقدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۹۰.

"کتابچه میان‌ولایت"، جغرافیا و نفوس خراسان در عصر ناصری، به کوشش رضا نقدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۹۰.

گرنی، جان، "قحط سال ۱۲۸۸ قمری در قم"، ترجمه گیتی درخشان، گنجینه شهاب، مجموعه رساله‌ها و مقاله‌های علمی در پاسداشت آیت الله مرعشی نجفی، کتابخانه بزرگ مرعشی نجفی، قم، ۱۳۸۱.  
لمتون، آ. ک. س.، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵.

مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، زوار، تهران، ۱۳۸۴.

مک‌گریگر، سی. ام.، شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان، ترجمه اسدالله توکلی طبسی، آستان قدس رضوی مشهد، ۱۳۶۸.

-----، ترجمه مجید مهدی زاده، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۶.

هدین، س.، کویرهای ایران، ترجمه پرویز رجیبی، انتشارات توکا، تهران، ۱۳۵۵.

Abbott, K. E., "Report by Consul Abbott of his Journey to the Coast of the Caspian Sea, 1847-1848," in A. Amanat ed., *Cities and Trade: Consul Abbott on the Economy and Society of Iran 1847-1866*, London, 1983.

Baker, V., *Clouds in the East, travels and adventures*, London, 1876.

Conolly, A., *Journey to north of India, overland from England, through*

- Russia, Persia, and Affghanaustaun*, Vol.1, London, 1834.
- Ferrier, J. P., *Caravan journeys and wanderings in Persia, Afghanistan, Turkistan and Beloochistan*, London, 1857.
- Floor, W., *Agriculture in Qajar Iran*, Washington, 2003.
- Forbes, F., "Route from TurbatHaideri, in Khorasan, to the River HeriRud, on the Borders of Sistan", *JRGS*, Vol. 14 (1844), pp. 145-192
- Fraser. J. B., *Narrative of a journey into Khorasan in the years 1821-2*, London 1825.
- Goldsmid, F., "Captain the Hon. G. Napier's Journey on the Turcoman Frontier of Persia", *Proceedings JRGS*, Vol. 20, No. 3 (1875 - 1876),pp. 166-182
- Bellew, H. W., *From the Indus to the Tigris: A narrative of a journey through the countries of Balochistan, Afghanistan, khorassan and Iran in 1872*, London, 1874.
- John,O. St., " Narrative of a journey through Baluchestan and south Persia1872", *Eastern Persia, an account of the journeys of the Persian Boundary Commission*, Vol. 1, 1870-71-72, London, 1876
- Lal, M., *Travels in the Punjab, Afghanistan and Turkistan to Balkh, Bokhara, and Herat and a visit to Great Britain and Germany*, London, 1846.
- Melville, C., "The Persian Famine of 1870-1872: Prices and Politics", *Disasters*, V. 12, 1988, pp. 309-325.
- Napier, Hon. G. C.; "Extract from a Diary of a Tour in Khorassan, and Notes on the Eastern Alburz Tract 1874", *JRGS*, Vol. 46, (1876), pp. 62-171
- Okazaki, S., "The Great Persian Famine of 1870-71", *BSOAS*, Vol. 49, No. 1, In Honor of Ann K. S. Lambton, University of London (1986), pp. 183-192.
- Ringler, E. C. T., "Report on the Trade of Khorasan and Sistan for the

year:1892-93", <http://parlipapers.chadwyck.co.uk>.

Seyf, A., "Iran and the Great Famine, 1870-72", *Middle Eastern Studies*, 46-No. 2 (2010), pp. 289-306.

Sheil, L., *Glimpses of life and manners in Persia*, London, 1856.

Smith, E., "The Perso- Afghan mission, 1871-72", *Eastern Persia, an account of the journeys of the Persian Boundary Commission*, Vol. 1, 1870-71-72, London, 1876.

Stewart, C., *Through Persia in disguise with reminiscences of the Indian mutiny*, London, 1911.

Wolfe, J., *Narrative a mission to Bokhara in the years 1843-45*, V.2, London, 1845.

Yate, C. E., *Khurasan and Sistan*, London, 1900.

